شهرآرا
۲شنبه
۷ خرداد ۱۴۰۳
۱۸ ذی‌القعده ۱۴۴۵
شماره ۴۲۲۶
SHAHRARANEWS.IR

خون‌بازی ۲ جوان در صدمتری

جلانیان| این جوان موتورسوار هم یکی از صدها موتورسواری بود که هر روز در شریان‌های اصلی شهر با سرعت می‌رانند و تک چرخ می‌زنند؛ همان‌هایی که هنوز پشت لبشان سبز نشده. اما والدینشان موتورسیکلت در اختیارشان گذاشته‌اند و در شهر با آن می‌تازند. دیروز یکی از همین جوانان دوستش را سوار موتورسیکلت کرد و با سرعت به سمت صدمتری به راه افتادند. این موتورسوار در مسیر تندرو بزرگراه شهید چراغچی با سرعت می‌راند و خودروهای سواری را پشت سر می‌گذاشت تا اینکه یک لحظه کنترل موتورسیکلت را از دست داد و با سرعت به گاردریل وسط بزرگراه کوبید. پس از این برخورد، خون راننده و سرنشین روی آسفالت صدمتری می‌ریخت. با حضور امدادگران در محل مشخص شد به‌دلیل شدت برخورد، راکب موتورسیکلت که فقط ۲۳ سال داشته، در دم فوت کرده است. نیروهای امدادی توانستند ترک‌نشین این موتورسیکلت را که نوزده‌ساله است، نجات داده و تحویل کادر درمانی دهند.

داغ تریلی طلایی به دل قاچاقچی نشست

بخشنده| پیش از اینکه چرخ‌های خودرو سنگینش خاک ایران را لمس کند، دستانش دستبند مرزبانان را لمس کرد. این راننده تریلی شگفت‌زده از هوشیاری مرزبانان در حالی انگشت به دهان مانده بود که شرارت‌های طلایی‌اش خیلی زود پایان یافته بود. مرزداران هنگ مرزی تایباد در یک عملیات موفق دیگر دست یک قاچاقچی طلا را رو کردند. فرمانده مرزبانی استان درباره کشف این محموله طلا گفت: دیروز مرزبانان در ایست و بازرسی گروهان مرزی ۱۷شهریور هنگ مرزی تایباد به یک دستگاه خودرو تریلی مشکوک شدند و به بازرسی دقیق بار آن پرداختند. پس از بررسی بار این خودرو سنگین، مرزبانان مورد مشکوکی پیدا نکردند. اما مرزبانان باتجربه در بازرسی دقیق بدنه تریلی متوجه تغییراتی در آن شدند و خیلی زود مشخص شد که راننده به طرز بسیار ماهرانه‌ای ده‌ها شمش طلا به وزن ۱۳۰۰گرم و ارزش ۴۲میلیارد و۹۰۰میلیون ریال را در بدنه خودروش جاسازکرده است. سردار مجید شجاع اضافه کرد: با توجه به اینکه ورود و خروج شمش طلا فقط با برگه خرید مجاز است و با توجه به نحوه جاسازکردن طلاها و احتمال سرقتی بودن این محموله، راننده دستگیر و برای تحقیقات تکمیلی به مراجع قانونی تحویل داده شد.

ضربه مغزی مرد مشهدی درون آشپزخانه

جلانیان| دیروز در حادثه‌ای عجیب مردی در مشهد به علت سر خوردن در آشپزخانه منزل جانش را از دست داد. این مرد که تازه وارد چهارمین دهه از زندگی‌اش می‌شد، هنگام راه‌رفتن در آشپزخانه به‌دلیل نامعلومی روی سطح صیقلی کف سر خورده و به زمین افتاده است. ابتدا اطرافیان با این تصور که این اتفاق یک زمین‌خوردن ساده است، چندان به او توجهی نکردند، اما پس از اینکه مرد از جایش بلند نشد، به سراغش رفتند و متوجه نداشتن علائم حیاتی شدند؛ وضعیتی که باعث تماس آن‌ها با اورژانس و پلیس شد. با حضور امدادگران در این واحد مسکونی، مشخص شد این مرد جوان با ضربه‌ای که به سرش خورده، دچار ضربه مغزی شده و جان باخته است. تحقیقات درباره مرگ این جوان آغاز شده است.

سرخم کردن اوباش مُلک‌آباد برابر قانون و مردم

جلانیان| کمتر از یک ماه پیش بود که پانزده نفر از اراذل و اوباش در مُلک آباد، شهرکوچکی در ۳۲کیلومتری مشهد، با سلاح گرم و سرد به جان هم افتادند. نتیجه این نزاع گسترده که منجر به رعب و وحشت بسیاری از ساکنان این منطقه شد، چیزی به جز زخمی شدن هشت شهروند و یک مأمور نیروی انتظامی نبود.

پس از این درگیری، همه افرادی که در نزاع مسلحانه نقش داشتند، متواری شدند. با دستور مستقیم سردار احمد نگهبان، جانشین فرمانده انتظامی استان، مأموران پلیس امنیت عمومی مشهد و فرماندهی بخش احمدآباد اقدامات برای شناسایی و دستگیری فوری اشرار حاضر در این درگیری را آغاز کردند. کار اطلاعاتی پلیس برای شناسایی و دستگیری اوباش به صورت گسترده آغاز شد. مأموران خیلی زود با رصد اطلاعاتی و انجام تحقیقات میدانی، موفق به شناسایی و ردزنی همه افراد حاضر در این درگیری شدند. پلیس در ادامه این مأموریت با هماهنگی مقام قضایی، یکی پس از دیگری به محل اختفای این اراذل و اوباش رفت و به دستان تک تک آن‌ها دستبند زد. پس از دستگیری همه عوامل درگیری، با دستور سردار نگهبان، آن‌ها برای روشن شدن نقش هرکدام در نزاع و بازسازی صحنه به محل درگیری در ملک آباد منتقل شدند.

در حاشیه بازسازی صحنه درگیری اراذل و اوباش که با حضور شهروندان و کسبه ملک آباد انجام شد، سردار نگهبان خطاب به شهروندان و افراد دستگیرشده گفت: پلیس مشهد با سامان دهی تیم‌های عملیاتی و تخصصی ویژه مبارزه با اراذل و اوباش برخوردی قاطع و قانونی با این مجرمان دارد و تا دستگیری همه عوامل دخیل در شرارت‌ها، مأموریت را رها نخواهد کرد.

سردار نگهبان افزود: از شهروندان درخواست داریم در هنگام وقوع درگیری توسط اراذل و اوباش به هر صورت ممکن از درگیری آن‌ها عکس یا فیلم تهیه کنند و با رساندن آن‌ها به پلیس، ما را برای دستگیری این افراد کمک کنند.

کشف یک معمای تازه، در زمان بازسازی صحنه جنایت مردی که همسرش را کشته بود

ردپای کودک فروخته‌شده در پرونده همسرکشی

محمدجواد ابوعطا

گزارش

دیروز در هیاهوی خانواده‌ای که دخترشان ۲۲ روز پیش به قتل رسیده بود و دو فرزند نوجوانشان تا یک قدمی مرگ رفته و برگشته بودند، داماد قاتل به محل زندگی خانواده همسرش در کوچه مه‌پیکر در حاشیه بزرگراه شهید چراغچی منتقل شد. او باید آنچه را در نیمه‌شب پانزدهم اردیبهشت میان او و خانواده همسرش گذشته بود، بازسازی می‌کرد و علت دقیق این را که چرا دست به‌کارد شده و حیاط نقلی خانه پدر همسرش را از خون زنش سرخ کرده است، بازگو می‌کرد. این بازسازی در حالی ادامه یافت که موضوع فروش یک دختربچه به نام «محیا» متعلق به قاتل و مقتول نیز همچون معمایی در این پرونده مطرح شد و هرکدام از طرف‌های درگیر پرونده دیگری را به فروش کودک متهم می‌کرد.

اختلاف این زن و شوهر ریشه‌دار بوده است. آن‌ها از همان یازده‌سال پیش که با هم ازدواج کردند و صاحب دو دختر به نام‌های «محیا» و «محنا» شدند، گویا دارای اختلافاتی با هم بوده‌اند و براساس شواهد، اختلافشان پس از فروختن «محیا» به فردی غریبه بیشتر هم شده بود.

متهم به قتل در همه جلسات بازپرسی اعلام می‌کرد همسرش با دیگران ارتباط داشته و تلفنی نیز اعتراف کرده است. درحالی‌که هنوز این اختلاف اثبات نشده بود، او دیروز در بازسازی صحنه جنایت اعلام کرد که دچار بیماری دوقطبی است. با این حال، او دیروز با دستور قاضی صادق صفری، بازپرس جنایی، به محل جرم برگردانده شد تا آنچه را نیمه‌شب نیمه اردیبهشت رخ داده بود، بازسازی کند.

ریشه اختلافشان را نمی‌دانم

دیروز متهم در میان ناسزاهایی که اطرافیان مقتول به زبان می‌آوردند، به خانه کوچک پدر همسرش منتقل شد؛ خانه‌ای که برادر و خواهر دوقلوی زنش یکی یک طرف خانه روی تخت فلزی و دیگری در طرف دیگر روی یک تشک تختخواب روی زمین خوابیده بودند؛ دو نوجوان شانزده‌ساله‌ای که شب حادثه به قصد کمک به خواهرشان درحالی خودشان را مانع حمله «رضا» دامادشان کرده بودند که مرد با بی‌رحمی چندین ضربه نیز به شکم دو نوجوان زده بود، تا جایی که دختر به کما رفته و پس از این مدت تازه دیروز از بیمارستان ترخیص شده است.

الناز شانزده‌ساله در برابر مقام قضایی درباره شب حادثه می‌گوید: قرار نبود رضا آن شب بیاید اینجا و من داشتم با گوشی ام‌کلیپ نگاه می‌کردم که صدای خواهرم را شنیدم که دارد تلفنی با شوهرش دعوا می‌کند و پشت تلفن گفت اگر راست می‌گویی، بیا سر چراغچی ۳. رفتم سراغش و پرسیدم الهه، چیزی شده؟ گفت چیزی نیست، می‌خواهد بیاید با هم صحبت کنیم. گفتم بیرون نرو. گفت نه، نگران نباش. این بار اولش نبود که برای دعوا می‌آمد. چند بار دیگر هم این کار را کرده بود. وقتی آمد جلو خانه و صدایشان را شنیدم. لباس بیرونی تنم نبود و تا رفتم لباس بپوشم، الیاس، برادر دوقلویم، رفت بیرون. من که لباس پوشیدم و رفتم داخل حیاط، یکی آمد و گفت آقا، ماشینت را ببر پارک کرده‌ای و خیابان را بسته‌ای. رضا برای جابه‌جایی ماشین رفت و دوباره برگشت. جلو خانه داشتند با هم حرف می‌زدند. من نمی‌شنیدم چه می‌گویند. یک‌دفعه چاقو را از زیر لباسش درآورد و خواهرم را زد. الهه روی پله‌ها افتاد و من جلو رفتم و دستانش را گرفتم و گفتم خواهرم را نزن. گفت تو را هم می‌زنم. گفتم خواهرم را زده‌ای، من را هم بزن. با چاقو چند ضربه به شکمم زد که رحمم نیز پاره شده است. دردم زیاد بود و افتادم. بعد به سراغ خواهرم رفت و تندتند چاقو را فرو می‌کرد و بیرون می‌کشید. خیلی زیاد زد. خواهرم می‌گفت نزن. خانم همسایه طبقه بالایی از پله‌ها آمد پایین، اما به او گفت برو بالا. وگرنه تو را هم می‌زنم. همسایه‌مان فرار کرد و رفت بالا خواهرم که افتاد، رضا فرار کرد. الیاس هم همان اول چاقو خورد و زخمی شد.

متهم نیز در اظهاراتش اعلام کرد که آن شب آمده بودم تا با هم صحبت کنیم. پنج روز پیش قهر کرده و آمده بود خانه مادرش. می‌گفت باید برایم ماشین بخری. ماشین خودم را نمی‌خواست. چون رویش ردیاب داشتم و می‌توانستم تعقیبش کنم. او با خواهر دیگرش شب‌ها می‌رفت کافه و مست برمی‌گشت. آن شب هم مست بود. من آن شب نگهبان بودم. هرچه زنگ می‌زدم، جواب نمی‌داد. به پدرش هم زنگ زدم و گفت جواب تلفن مرا هم نمی‌دهد. هم من و هم پدرش گریه می‌کردیم. زنگ زدم به مادرش و گفتم چرا الهه نیست؟ جواب تلفن مادرش را هم نمی‌داد. ساعت حدود ۲ بامداد وقتی رسیده بود خانه پدرش، گوشی را جواب داد. زنگ زدم و گفتم کجا بودی؟ (البته اول همان شب خودم برایش مواد مخدر آوردم و با آرایش غلیظ آمد و مواد را گرفت.) گفت با دوستانم دوردور بودم. گفتم دیروز ساعت ۵ عصر کجا بودی؟ (خودم برایش کار درست کرده بودم.) رئیست گفت ساعت ۷ رفته‌ای سرکار، به دوست داشتنمان قسمش دادم که بگوید دیروز کجا بوده است. گفت دیروز خودم تنها رفته‌ام دوردور از این سر شهر به آن سر شهر، ماشین را خودم برایش خریده بودم، یک پراید بود. بعد زنگ زدم به پدرش و گفتم الهه تا ساعت ۲ صبح کجا بوده است؟ بلافاصله زنم زنگ زد و بد و بیراه گفت که چرا به پدرش زنگ زده‌ام، من فلان و فلان می‌کنم، پاشو بیا در خانه. گفتم من می‌آیم در خانه، ولی داخل خانه نمی‌آیم، چون دوتا نوجوان دارید و ضربه می‌خورند. گفتم بیا سر چراغچی ۳. اول آمدم در خانه، هرچه در زدم، جواب نداد و در را باز نکرد. یک نفر آمد و گفت بیا ماشین را بردار، رفتم و ماشین را جابه‌جا کردم که دیدم یک پراید سر چراغچی ۳ ایستاده است. وقتی برگشتم، دیدم آمده است بیرون. کارد دستم نبود و خوب بودیم و شش نخ سیگار داشتم و سیگارها را از من گرفت. دهنش بوی بدی می‌داد و مست بود. سر خودم را کلاه می‌گذاشتم و می‌گفتم حتما اشتباه می‌کنم. پس از جابه‌جایی ماشین دیدم به پرایدی که رد می‌شد، اشاره کرد. آمدم و چاقو را نشانش دادم و گفتم اول تو را می‌کشم و بعد خودم را می‌زنم. عذرخواهی کن و برو داخل خانه. عصبانی بودم. دست کرد و از داخل لباسش اسپری فلفل درآورد تا به سمت من بپاشد. شاسی‌اش را هم بالا نزده بود. اینجا بود که چاقوی اول را زدم. جلو در بود. بهش گفته بودم اگر اولی را بزنم، مابقی را هم می‌زنم. من آدمی نیستم که بروم زندان و تو بیرون باشی و برای خودت دور بزنی. روی پله‌ها ضربات دوم و سوم را هم زدم که گفت رضا. این‌ها همه‌اش الکی است. توی شکمش زدم. سومی را که زدم، اول الیاس آمد جلو. گفتم برو کنار که چاقو خورد به شانه‌اش. نمی‌خواستم بزنمش. دوستش داشتم و چند شب پیش به خاطرش دعوا هم کرده بودم. بعد الناز آمد و جفت دستانم را گرفت و من را به دیوار چسباند. گفتم عمو برو کنار. هلش دادم که چاقو به شکمش خورد. بعد چندتا دیگر هم به زنم زدم که به بغل افتاد روی زمین. سه چهار ضربه دیگر هم روی زمین به او زدم. قبل اینکه بیایم، چیزی مصرف نکرده بودم و یک‌سال است که پاکم. بعد فرار کردم. در این ماجرا تنها بودم و فقط خودم زدم.

عکس: شهرآرا

فروش دختربچه چهارساله

وقتی مقام قضایی از متهم پرسید چند بچه داری، اعلام کرد: دو دختر دارم به نام‌های «محیا» و «محنا» که محنا الان پیش خانواده همسرم است، ولی نمی‌دانم آن‌ها با محیا چه کرده‌اند. آن‌ها بچه را فروختند. من پولی نگرفتم و نمی‌دانم بچه چه شده است.

این درحالی بود که الناز، خواهر مقتول، مدعی بود که رضا بچه را فروخته و پولش را گرفته است.

پدر مقتول نیز در این‌باره به مقام قضایی گفت: ما خبر نداریم. وقتی به من گفتند، موهای بدنم سیخ شد. هر کار کرده، خودش کرده است. بچه را سه سال قبل فروخت؛ زمانی که چهارساله بود. خانواده‌اش صلاحیت نگهداری از بچه دیگرش را ندارند و تاکنون بچه برادرشان را ندیده‌اند.

پس از ثبت کامل اظهارات متهم، با دستور قاضی صفری ختم بازسازی اعلام شد تا تحقیقات درباره بچه فروخته‌شده انجام شود.

ادواتی که ۲ مأمورنما را پرایدگیر کرد

خبر

جلانیان| با پرایدی که پلاک جلو نداشت، مشغول تردد در بولوار مجلسی بودند که به‌صورت اتفاقی با خودرو گشت کلانتری شهید هاشمی‌نژاد هم‌مسیر شدند.

هردوشان بلافاصله یاد مدارکی افتادند که روی صندلی عقب خودرو بود؛ مدارکی که نشان می‌داد این دو نفر با پوشیدن لباس و مجهزشدن به وسایل نیروهای انتظامی، با جازدن خود به‌عنوان مأمور از شهروندان اخاذی می‌کنند. آن‌ها که متوجه ظن پلیس به خود شدند، تصمیم گرفتند در اولین دوربرگردان تغییرمسیر بدهند و فرار کنند، اما مأموران که متوجه رفتار مشکوک سرنشینان این پراید شده بودند، آن‌ها را زیرنظر گرفتند و به تعقیبشان پرداختند و خیلی زود مانع از ادامه مسیر این پراید شدند.

سرنشینان پراید ابتدا کوشیدند با پیاده‌شدن از خودرو و حرکت به سمت پلیس، خود را خون‌سرد و شهروندانی عادی نشان دهند. اما مأموران که به آن‌ها مشکوک شده بودند، ناگهان چشمشان به لباس و ادوات پلیسی و یک قبضه کلت کمری روی صندلی عقب خودرو افتاد. مأموران بلافاصله آن‌ها را به کلانتری شهید هاشمی‌نژاد منتقل کردند، مکانی که مأمورنماها در جریان بازجویی‌های فنی پلیس به اخاذی در قامت مأموران انتظامی اعتراف کردند. آن‌ها معترف شدند که طعمه‌هایشان را در شهر شناسایی می‌کرده و زیرنظر می‌گرفته‌اند و با اتهاماتی مانند حمل مواد مخدر یا تخلفات صنفی، موجب آشفتگی ذهنی این افراد شده و از آن‌ها اخاذی یا سرقت می‌کرده‌اند. این دو مأمورنما درنهایت اعتراف کردند که تاکنون با این شگرد از پنج شهروند اخاذی کرده‌اند.

پلیس چرخ لاستیک‌دزد را پنچر کرد

خبر

بخشنده| از قبل آماریک انبار لاستیک را در خیابان کوشش گرفته و نقشه سرقت از آن را برای خودش طراحی کرده بود. او در شبی که تصمیم داشت نقشه شومش را عملی کند، پلاک پیکان وانتش را مخدوش کرد و با سر و صورتی پوشیده وارد انبار شد. این سارق بدون اینکه برایش تفاوتی داشته باشد حلقه‌های لاستیکی را که برمی‌دارد متعلق به کدام خودرو است، یا تایر خودروهای ایرانی هستند یا خارجی، شروع به بارزدن لاستیک‌ها کرد. پیکان وانتش که مملو از تایر شد، آن‌ها را به مخفیگاهش منتقل کرد.

وسوسه شیطانی دوباره به سراغش آمد تا جایی که چندبار دیگر تصمیم گرفت پس از تخلیه لاستیک‌ها به انبار لاستیک بازگردد و لاستیک‌های بیشتری سرقت کند. اما مالک این انبار وقتی جای خالی لاستیک‌هایش را دید، فوری با پلیس تماس گرفت. در ادامه با دستور سرهنگ محمد چراغ، جانشین فرمانده انتظامی مشهد، مأموران دایره تجسس کلانتری کوی پلیس برای بررسی پرونده راهی این انبار شدند.

تصاویر دوربین‌های مداربسته از انبار به‌دلیل بسته‌بودن سر و صورت سارق و مخدوش‌بودن پلاک پیکان‌وانت، اطلاعات خاصی به پلیس نداد. با وجود این، مأموران توانستند با استفاده از سرنخ‌های دیگری که از متهم به جا مانده بود، او را شناسایی کنند. درحالی‌که متهم می‌خواست صد حلقه لاستیک سرقتی را بفروشد، زیر ذره‌بین پلیس قرار گرفت و مأموران کلانتری کوی پلیس روزی که متهم قصد فروش تایرهای سرقتی را داشت، هنگام چانه‌زنی برای قیمت نهایی با خریدار وارد عمل شدند و او را دستگیر کردند.

جدول ۴۰۲۷

نظرها و انتقادهای خود را درباره مطالب روزنامه با ما در میان بگذارید.
تلفن ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹
پاسخ ۴۰۲۶

تومور کشنده قرن ۱۹				بحر الغرایب مشهدقدیم				سلسله ایرانی اثرزولا																
اسطوره هندوها درخشان																								
خضاب شکایت بی‌پایان																								
توبه طلا																								
سودای ناله کتاب شاعر																								
سخن بیهوده ارامستان																								